Camp News
FCBarcelona.ir
نشریه هواداران حرفه‌ای بارسا
نیوزکمپ
MESSI FOREVER
LIGA BBVA
پدر رونالدو نباید برنده توپ طلا شود!
توپ پنگی (قسمت دوم)
بارسا ۲۰۰۴/۰۴: فصل اعتماد که به بزرگی منجر شد
رونالدینیو: داستان یک شاعر
شماره سوم
آذر ۱۳۹۰
FCBarcelona.ir

بسم الله

# فهرست

FCBarcelona.ir


پیشگفتار ..... ۱
رخدادهای ماه ..... ۲
بررسی اجمالی بازی های ماه ..... ۳
مسی تا ابد ..... ۵
رونالدینیو؛ داستان یك شاعر ..... ۷
بررسی؛ چرا رونالدو نباید برنده توپ طلا شود؟ ..... ۱۰
بارسا ۲۰۰۳/۰۴؛ فصل اعتماد، که به بزرگی منجر شد ..... ۱۳
توپ جنگی (قسمت دوم) ..... ۱۸



**صاحب امتیاز:** سعید ایمنی **سردبیر و مدیر تحریریه:** امین سبحانی **مدیر مسئول:** سجاد ایمنی
**هیأت تحریریه:** امیر اروجی، سجاد اسدی، کیاوش حسینی، سید سجاد زرگرنتاج، امین سبحانی، علیرضا صابری
**طراح جلد و صفحه آرا:** سجاد ایمنی

# پیشگفتار

نیوزکمپ اکنون به سومین ایستگاه خود رسیده است؛ نشریه ای که در مسیر حرفه ای خواندن و حرفه ای اندیشیدن گام برمی دارد و مخاطبانش بارسایی هایی هستند که می خواهند کمی عمیق تر به فوتبال نگاه کنند. آنهایی که فوتبال را نه به خاطر تبلیغات پر زرق و برق و گاها موهوم - که از یک بازیکن معمولی، ابر ستاره ای در سطح جهانی می سازد - بلکه آن را تنها به خاطر خودش می خواهند؛ بله، خودِ فوتبال!

در شماره های قبل، ضمن بررسی رویدادهای مهم فوتبالی از قبیل یورو و کوپا آمریکا، نقل و انتقالات تابستانی بارسلونا به طور کامل پوشش داده شد و مخاطبان این نشریه، مقالاتی متفاوت و کمیاب را پیرامون مسائل مختلف باشگاه از نظر گذراندند.

شماره سوم اما که با آغاز رقابتهای لالیگا و لیگ قهرمانان اروپا مقارن شده است، به بررسی بازی های کاتالانها در این رقابتها می پردازد. همچنین بازگشتی نوستالژیک خواهیم داشت به فصل ۲۰۰۳/۰۴ و اتفاقات جذاب آن دوران را با هم مرور خواهیم کرد. از سوی دیگر، سری به اسطوره بی مانند دنیای فوتبال، رونالدینیوی شاعر زده ایم و همچنین به بررسی احتمال تمدید قرارداد همیشگی با لیونل مسی خواهیم پرداخت. در پایان اما، دومین قسمت از روایت کهن تاریخ فوتبال را برایتان به رشته تحریر درآورده ایم. همه اینها پیشکشی است به شما دوستداران واقعی بارسا!

امضاء: امین سبحانی

# آغاز رقابتهای لالیگا و لیگ قهرمانان

(امین سبحانی)

## رقابتهای لیگ و لیگ قهرمانان نسخه ۲۰۱۶/۱۷ برای آبی و اناری ها آغاز شد تا بار دیگر شایستگی های خود در این دو جام را به همگان یادآور شوند.

تمدید قرارداد بوسکتس ۲۰۲۱ و نیمار ۲۰۲۱ و ماسکرانو ۲۰۱۹

آمار عجیب مصدومان!

### لیونل مسی

مسی، در دیدار مقابل اتلتیکومادرید در نیوکمپ که در چهارچوب هفته پنجم رقابتهای لالیگا انجام می شد، دچار کشـــیدگی در ناحیه عضـــله ران پای راست خود شد و دست انریکه را حدود سه هفته لای پوست گردو گذاشت!

پس از آن بود که سـیل پیام های محبت آمیز از سـوی هواداران فهیم بارسا به سوی سـتاره بی چون و چرای دنیای فوتبال سـرازیر شد و او نیز پاسخ همه را با ارسال یک پست در فضای مجازی داد.

### ساموئل اوتیتی، آردا توران و رافینیا آلکانتارا

مدافع تنومند و خوش نقش فرانســوی، در تمرینات آماده سازی بارسا برای تقابل با اتلتیکو مادرید، دچار مصـــدومیت زانوی پای چپ شد تا این دیدار مهم را از دست بدهد. همچنین آردا توران و رافینیا آلکانتارا نیز در جریان تمرینات دچار آسیب دیدگی شدند.

### ایوان راکیتیچ

ایوان راکیتیچ اما در حالی شکســت ۴-۳ بارسا در زمین سلتا را از روی نیمکت دنبال می کرد، که از ناحیه تاندون آشـیل رنج می برد و حتی به اردوی تیم ملی کرواســی برای دیدار با فنلاند و کوزوو نرفت.

### یسپر سیلسن و سرجی روبرتو

دروازبان هلندی از ناحیه رباط زانوی راســـت و مدافع کناری اسپانیایی نیز، در عضله پای راست خود دچار مصـدومیت شدند تا باز هم وقفه ملی، به ویروسی علیه باشگاه تبدیل شـوند و بازیکنان متعددی در تمرینات تیم های ملی کشورشان دچار آسیب دیدگی گردند.

### جوردی آلبا و جرارد پیکه

این دو آبی و اناری پوش، در دیدار حسـاس مقابل منچسـترسیتی در نیوکمپ، روی تکل های خشن و بی حساب شاگردان گواردیولا دچار مصـدومیت شدند تا به ترتیب دو و سه هفته دوری از میادین را تجربه کنند.

### آندرس اینیستا

دیدار جنجالی مسـتایا، به جز حواشی آزار دهنده، با مصـدومیت بازیکن سرشناس بارسا، آندرس اینیستا همراه بود.

### جرمی متیو

این بازیکن نیز در جریان دیدار ســـوپرکاپ کاتالونیا مقابل اسپانیول دچار آسیب دیدگی شد.

### بازی های ملی

ونزوئلا - برزیل (۲-۰ غیبت نیمار)

آرژانتین - پاراگوئه (۱-۰ غیبت مسی، حضور ماسکرانو)

کلمبیا - اروگوئه (۲-۲ حضور سوارز)

پرو - آرژانتین (۲-۲ غیبت مسی، حضور ماسکرانو)

برزیل - پرو (۰-۵ حضور نیمار)

اروگوئه - ونزوئلا (۰-۳ حضور سوارز)

آلمان - ایرلند شمالی (۰-۲ نیمکت نشینی تراشتگن)

جزایر فارو - پرتغال (۶-۰ حضور گومز)

هلند - فرانسه (۰-۱ غیبت اومتیتی، نیمکت نشـینی دینیه [فرانسه]؛ غیبت سیلسن [هلند])

آلبانی - اسپانیا (۰-۲ حضـــور اینیســـتا، پیکه، بوسکتس و غیبت آلبا و روبرتو)

ایسلند - ترکیه (۰-۲ غیبت آردا)

فنلاند - کرواسی (۱-۰ غیبت راکیتیچ)

آلمان - جمهوری چک (۳-۰ نیمکت نشـینی تراشتگن)

پرتغال - آندورا (۰-۶ حضور گومز)

هلند - بلاروس (۴-۱ نیمکت نشـینی سیلسن)

فرانسه - بلغارستان (۴-۱ نیمکت نشینی دینیه و غیبت اومتیتی)

ایتالیا - اسپانیا (حضـــور اینیســـتا، بوسکتس، پیکه و نیمکت نشـــینی روبرتو)

ترکیه - اوکراین (۲-۲ غیبت آردا)

کوزوو - کرواســـی (۰-۶ غیبت راکیتیچ)

# بررسی اجمالی بازی های ماه بارسا

(رهبر اروجی)

**جام خوان گمپر: بارسلونا ۳-۲ سمپدوریا**

امسال نیز طبق رسم همه ساله، بارسلونا با برگزاری یک بازی دوستانه تحت عنوان جام خوان گمپر، به موسس باشگاه ادای احترام کرد. بازی بارسلونا و سمپدوریا که یادآور فینال جام باشگاه های اروپا در سال ۱۹۹۲ بود، با درخشش بهترین بازیکن جهان همراه شد. مسی که برای اولین بار پس از شکست در یک فینال ملی دیگر پای به یک رقابت فوتبال گذاشته بود، نشان داد که نبوغ انسان تحت هیچ شرایطی تمامی ندارد و با ۲ گل و یک پاس گل هنرمندانه زمینه ساز پیروزی ۳-۲ بارسلونا شد.

**دور رفت سوپر کاپ اسپانیا: سویا ۰-۲ بارسلونا**

در شبی که آبی و اناری ها با گلهای سوارز و مونیر الحدادی پیروز شدند، مهمترین اتفاق بازی شکوفایی یک بازیکن جوان بود. سرجی روبرتو جوان که پس از جدایی دنی آلوز در این پست به کار گرفته شده بود، با بازی درخشان خود خبر از استعدادی جدید داد و هواداران بارسا را به پر کردن جای بازیکن بزرگی به نام دنی آلوز امیدوار کرد.

**دور برگشت سوپرکاپ اسپانیا: بارسلونا ۳-۰ سویا**

پیروزی ۳-۰ در بازی برگشت برابر سویا و ۵-۰ در مجموع دو بازی، باعث شد اولین جام فصل تحت عنوان سوپرکاپ اسپانیا برای آبی و اناری ها به ارمغان آید.

در این دیدار، ساموئل اومتیتی برای نخستین بار در نیوکمپ به میدان رفت و انتظارات را از خود بالا برد.

از سویی آردا توران نیز با به ثمر رساندن دو گل در نیوکمپ، باعث شد روز پس از بازی، اکثر روزنامه های ورزشی، تیتر «آردا احیا شد» را به روی جلد ببرند.

از همه مهم تر اینکه این جام، اولین جامی بود که مسی به عنوان کاپیتان بالای سر می برد و برای هواداران بارسا نیز شیرین تر از هر چیز دیگری به شمار می رفت.

**هفته اول لالیگا: بارسلونا ۶-۲ بتیس**

اولین هفته لالیگا مثل همه میدان های دیگر، جولانگاه مسی بود. ۲ گل و یک پاس گل از بهترین بازیکن جهان و هت تریک لوئیز سوارز، برنده کفش طلای سال گذشته و تک گل آردا توران در یک شب لذت بخش برای کاتالان ها و البته درخشش ادامه دار سرجی روبرتو و سرخوشی عاشقان آبی و اناری!

**هفته دوم لالیگا: بیلبائو ۰-۱ بارسلونا**

پیروزی در ورزشگاه سن مامس همواره کار دشواری بوده است. در دیداری که بارسا طراوت همیشگی را نداشت، بازی فیزیکی و خشن بیلبائو عرصه را بر کاتالانها تنگ کرده بود، اما در نهایت تک گل راکیتیچ ۳ امتیاز بازی را به حساب این تیم واریز کرد.

**هفته سوم لالیگا: بارسلونا ۱-۲ آلاوز**

ماسکرانو و دیگر هیچ ...

**هفته اول لیگ قهرمانان: بارسلونا ۷-۰ سلتیک**

بارسلونا با درهم شکستن قهرمان بلامنازع اسکاتلند، رقابت های اروپایی را طوفانی آغاز کرد. در این بازی که به عرصه خودنمایی MSN تبدیل شده بود، مسی خیلی زود و در دقیقه ۳ روی پاس عمقی نیمار دروازه سلتیک را به زیبایی گشود تا آغازی بر پیروزی ۷ گله بارسا باشد. هت تریک مسی به همراه ۲ گل از سوارز و گل های نیمار و کاپیتان اینیستا، به انضمام ۴ پاس گل از نیمار شب خاطره انگیزی را برای دوستداران بارسلونا رقم زد تا شب تلخ نیوکمپ مقابل آلاوز را به دست فراموشی بسپارند.

**هفته چهارم لالیگا: لگانس ۱-۵ بارسلونا**

تیم تازه صعود کرده لگانس که اولین بازی تاریخ خود را مقابل بارسلونا تجربه می کرد، مانند هر تیم دیگر مقهور هنرنمایی مسی شد. اعجوبه فوتبال جهان در دقیقه ۱۵ روی پاس ارسالی سوارز اروگوئه ای، آبی و اناری ها را پیش انداخت تا بارسا در راه کسب یک پیروزی پرگل دیگر قرار بگیرد. در ادامه سوارز و نیمار نیز در دقایق ۳۱ و ۴۳ گلزنی کردند تا MSN در همان ۴۵ دقیقه اول کامل شود. نکته حائز اهمیت این بازی برای لوئیز انریکه، عملکرد درخشان رافینیا بازیکن برزیلی پس از مدت ها مصدومیت بود. این بازیکن جوان علاوه بر ارائه یک بازی بی نقص در دقیقه ۶۴ گلی زیبا به ثمر رساند تا در کنار یک گل دیگر از کینگ لئو، این بازی با برتری ۵ گله بارسایی ها در مقابل تک گل لگانس به پایان برسد.

**هفته پنجم لالیگا: بارسلونا ۱-۱ اتلتیکو مادرید**

بازی با تیم سیمئونه دقیقا همان گونه پیش رفت که همه انتظارش را می کشیدند. حفظ توپ و حملات بارسا در مقابل دفاع فشرده و بازی خشن اتلتیکو با چاشنی مصدومیت؛ شاید با گلی که راکیتیچ در دقیقه ۴۱ به ثمر رساند، بارسلونا پیروز میدان به نظر می رسید، اما اتلتیکو توانست با یک بازی خشن مبتنی بر ضد حملات به هدف خود دست یابد. مصدومیت مسی در ابتدای نیمه دوم خبری بد برای همه آبی و اناری ها و مهم ترین بخش بازی به شمار می رفت؛ حتی مهم تر از نتیجه! بارسایی ها که در شوک مصدومیت و خروج مسی بودند، روی اشتباه مسلم ماسکرانو که جای تعجب ندارد! - و البته تیزچنگی آنخل کوریا گل تساوی را دریافت کرد تا ۲ امتیاز حساس خانگی را از دست بدهد. نابغه آرژانتینی نیز با مصدومیتی ۳ هفته ای ۳ بازی آینده بارسا و ۲ بازی از رقابت های انتخابی جام جهانی در ترکیب آرژانتین را از دست داد.

**هفته ششم لالیگا: خیخون ۰-۵ بارسلونا**

اولین بازی در غیاب مسی با تکیه بر توانایی های سوارز و نیمار و صد البته ادامه روند صعودی سرجی روبرتو، آردا توران و رافینیا برای بارسلونا به خوبی پیش رفت. پیروزی ۵ گله در غیاب مسی با ۲ گل از نیمار و گل های سوارز، رافینیا و آردا توران، نوید بخش فصلی موفقیت آمیز برای آبی و اناری ها بود.

**هفته دوم لیگ قهرمانان: گلادباخ ۱-۲ بارسلونا**

بارسلونا برخلاف بازی با خیخون، در زمین تیم آلمانی نیمه اول ناهماهنگ و بی کیفیتی را سپری کرد تا گلادباخ با پیروزی ۱-۰ به رختکن برود. با شروع نیمه دوم، تیکی تاکای بارسلونا سر و شکل بهتری به خود گرفت و در نهایت روی پاس خلاقانه نیمار، آردا توران احیا شده دروازه گلادباخ را باز کرد تا شاگردان انریکه به کسب پیروزی امیدوار شوند. در ادامه روی کرنر ارسالی از سمت راست پیکه گل دوم را وارد دروازه حریف کرد تا بارسا ۳ امتیاز این بازی دشوار را به خانه ببرد.

**هفته هفتم لالیگا: سلتاویگو ۴-۳ بارسلونا**

به جرأت می توان بازی در ورزشگاه بالایدوس را یکی از عجیب ترین بازی های سالهای اخیر بارسلونا دانست. بارسا در خانه حریف، ۳ بار گلزنی کرد - از جمله ۲ گل از جرارد پیکه، مدافع میانی تیم که اولین دبل وی با پیراهن بارسا نیز به شمار می رفت اما این ۳ گل حتی برای کسب تساوی هم کافی نبود، چرا که تر اشتگن یکی از ضعیف ترین بازی های دوران فوتبال خود را به نمایش گذاشت و با ۲ اشتباه مبتدیانه، ۲ گل به سلتاویگو تقدیم کرد و با همکاری متئو فرانسوی که یک گل به خودی را در کارنامه خود ثبت کرد، زمینه ساز شکست ۴-۳ بارسلونا در این بازی شد.

**هفته هشتم لالیگا: بارسلونا ۴-۰ دپورتیوو لاکرونیا**

بازی با دپورتیوو در نیوکمپ، خاطره ۲ تساوی پی در پی ۲-۲ با این تیم را در دوران مربیگری انریکه زنده می کرد؛ اما بارسلونا از اشتباهات ۲ سال گذشته عبرت گرفته بود و بعد از ۲ گل رافینیا، بازی را رها نکرد تا روی پاس نیمار توسط لوئیز سوارز به گل سوم برسد.

مهم ترین خبر این بازی برای هواداران، بازگشت لئو به ترکیب تیم بود. بهترین گلزن تاریخ باشگاه در اوایل نیمه دوم جای بوسکتس را در زمین گرفت و تنها پس از ۴ دقیقه گلزنی کرد تا آبی و اناری ها با کسب یک پیروزی چهار گله به یک فصل پرافتخار دیگر بیندیشند.

LEO
مسی تا ابد
MESSI
FOREVER

به بهانه تصمیم بارسا برای تمدید قرارداد همیشگی بالئو؛

# مسی تا ابد

(سجاد اسدی)

لیونل آندرس مسی؛ نامی که در تاریخ فوتبال جهان جاودانه شد. بازیکنی که هیچ خط قرمز و محدودیتی ندارد. به او بگویید، تمام بازیکنان حریف را دریبل کند، از میانه های میدان پاس گل بدهد، برای سه فصل پیاپی بهترین بازیکن جهان شود، یا هر چیز دیگر! کافی است لب تر کنید و اعجاز مسی، این جادوگر استثنایی را در زمین فوتبال ببینید.

بگذارید فلش بک کوتاهی به حدود ۱۳ سال قبل بزنیم؛ ۱۶ نوامبر ۲۰۰۳. شاید اگر شما هم بازی بارسا مقابل پورتو را به تماشا می نشستید، هیچ گاه فکرش را نمی کردید که همان بازیکن ۱۶ ساله جوان که دقیقه ۷۴ به جای فرناندو ناوارو به میدان آمد، روزی به عنوان برترین بازیکن تاریخ معرفی شود. سال ها سپری شد و همین بازیکن جوان، رکوردها را شکست وافتخارات زیادی را به دست آورد و به بهترین بازیکن تاریخ مبدل شد. مسی ۱۶ ساله آن زمان، شاید خودش هم هیچ گاه فکر نمی کرد که بتواند چنین جذابیتی به دنیای فوتبال ببخشد. در دنیای فوتبال کسل کننده امروز، که تیم ها فقط برای پول می جنگند و نه خود فوتبال، مسی همچون ابرقهرمانی، تمام دنیای فوتبال را نجات داد. با شگردها و حرکت هایش نه تنها فوتبال را زنده و پویا نگاه داشت، بلکه باعث شد تا انقلابی در دنیای فوتبال شکل گیرد. لیونل شکل جدیدی از بهترین بودن را به نمایش گذاشت. تبدیل به ابر قهرمانی شد که ظهور کرد، جنگید و دنیای فوتبال را نجات داد.

اما کیست که بهترین ها را برای خودش نخواهد؟! در طی سال ها حکمرانی مسی به عنوان بهترین در دنیای فوتبال، باشگاه ها و سرمربیان زیادی به دنبال جذب این ابر بازیکن آرژانتینی بودند. تلاش هایی گاها نصفه و نیمه و گاه خبرساز و پرحاشیه که البته همگی راه به جایی نبردند. برای مثال، در بازه نقل و انتقلاتی که به تازگی پایان یافت، پپ گواردیولا با حضورش در منچسترسیتی و دلگرم بودنش به حمایت مالی بسیار قوی سران این تیم، تمایل زیادی به جذب لئو مسی نشان داد و قدم هایی هم در این راه برداشت؛ اگرچه که موفق نبود.

باید واقع گرا نیز بود؛ هیچکس از آینده خبر ندارد. اگرچه مسی در بارسلونا به شهرت و محبوبیت جهانی رسید و پله های ترقی و رشد را با حضور در بارسلونا پشت سر گذاشت و همچنین وفاداری او به باشگاه ستودنی است، اما هیچ تضمینی وجود ندارد که مسی تا همیشه به عنوان بازیکن در بارسلونا بماند. بارتومئو و سران باشگاه نیز شاید به همین موضوع فکر می کنند. به همین سبب، بارتومئو در مصاحبه های اخیر خود اعلام کرده است که می خواهد مادام العمر و تا زمانی که مسی به عنوان بازیکن فعالیت می کند، او را در بارسلونا نگاه دارد. اگرچه که کمتر هوادار بارسلونا حتی به روزی که مسی بارسلونا را ترک کند، فکر کرده است، اما با این قرارداد جدید یک چیز قطعی خواهد بود. مسی تا ابد!

اکنون مسی پس از گذشت حدود ۱۳ سال از نخستین بازی اش در ترکیب تیم اصلی، بدون شک بهترین بازیکن تاریخ است. بازیکنی که با بارسلونا به افتخارات فردی و باشگاهی زیادی رسید و برای همیشه نامش را در تاریخ جاودانه کرد.

# رونالدینیو داستان یک شاعر

# RONALDINHO
## THE STORY OF A POET

"RONALDINHO" HE IS WORLDS BEST PLAYER. THE LEGEND OF FOOTBALL. MASTER OF FREEKICKS.

(کیاوش حسینی)

# داستان یک شاعر

وقتی در سال ۲۰۰۳ به باشگاه آمد، همه می دانستند که او بازیکن خوبی است. بازی های او را در جام جهانی ۲۰۰۲ دیده بودند و می دانستند که چه بلایی سر دیوید سیمن افسانه ای آورد و شماره ۱۱ آن برزیلی بود که پس از آن ریوالدو- که بت بارسایی ها به شمار می رفت - شماره ۱۰ را از آن خود کرد. ولی همچنان هیچ کس، هیچ کس فکر نمی کرد که او تا این حد خوب باشد.

### فرانکه رایکارد

«او بازیکنی است که می تواند تفاوت یک تیم با تیم دیگر باشد»

اولین گل او، یک سوپرگل بود. از گوشه خط میانی زمین به وسط حرکت کردن، جا گذاشتن دو بازیکن و شوت از فاصله ای بسیار دور، و گل! تمام استادیوم غرق در شادی بود. آن ها ریوالدوی خود را پیدا کرده بودند؟ این یک گل ریوالدویی بود.

### رود ون نیستلروی

«بهترین بازیکن جهان؟ البته که رونالدینیو است. من هیچ وقت از نگاه کردن بازی او سیراب نمی شوم. همه چیز او فوق العاده است».

اما نه. قرار بود که او پا را فراتر از این ها بگذارد. طولی نکشید که تبدیل به قهرمان داستان بارسلونای رایکارد شد. تیم بر اساس او شکل گرفت و الحق که چه تیمی هم شد. رونالدینیو بهترین بازی ها را می کرد. حالا دیگر تمام استادیوم تنها می خواستند که او توپ را لمس کند. حتی یک هوادار شصت ساله بارسلونا عنوان کرد بعد سی سال، به خاطر جادوی رونالدینیو به استادیوم آمده است. تیم در پایان فصل بالاتر از رئال، نایب قهرمان شد و حالا همه با رونالدینیو، پایان کابوس را می دیدند. رونالدینیو ما را عاشق کرده بود.

### زین الدین زیدان، سرمربی فعلی رئال مادرید

«او یک ستاره خالص است. خیلی خیلی بیشتر از فوق العاده»

فصل بعد، او حتی بهتر هم شد. بارسلونا با او قهرمان شد و در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۴، از سوی فیفا بهترین بازیکن جهان لقب گرفت و گل قرن - حتی به عقیده خیلی ها بهترین گل تاریخ - را به ثمر رساند. هرچند که بارسلونا نتوانست به مرحله بعد لیگ قهرمانان صعود کند.

### پیر لوییجی کولینا، داور بازی بارسلونا - چلسی

«گل رونالدینیو در استمفوردبریج برابر چلسی بهترین گلی است که تاکنون دیدهام. ضربه ای از خط محوطه جریمه زده شد و هیچکس انتظار آن را نداشت .او همه را شگفت زده کرد. در آن موقعیت من لحظه ای برای اعلام گل، مکث کردم. کاملا شوکه شده بودم».

### روی هادسون، گزارشگر بازی

«او طبیعی نیست؛ هیچ وقت نبوده. او در محدوده مغناطیسی بود و چه گلی زد. خیلی بیشتر از کلاس جهانی؛ شگفت انگیز بود. او از یک خنثی کننده بمب هم خونسرد تر عمل کرد. این لحظه ای شگفت انگیز بود از کینگ رونالدینیو!».

### حمیدرضا صدر، کارشناس فوتبال

«بهترین گل قرن ۲۱؟ قطعا گل رونالدینیو به چلسی. در آن لحظه گویی که تمام زمین متوقف شده و تنها رونالدینیوست که حرکت می کند. درست به مانند فیلم های ورزشی»

رونالدینیو چشم ها را به خود خیره کرده بود. تمام دنیا او را دوست داشتند و در تعجب مانده بودند. خبرنگاران اسپانیایی به او لقب شاعر فوتبال داده اند. حالا دیگر او برای بارسایی ها به بُت تبدیل شده بود. او همه کار در زمین می کرد و همچنان فروتنی خود را در بیرون از زمین حفظ کرده بود.

### مارادونا، اسطوره آرژانتین

«چرا هر بار او را می بینم دست و صورت او را می بوسم؟ چون بیشتر از هرکس دیگری در فوتبال مرا به وجد آورده است»

فصل بعد، حتی بهتر هم شد. رونالدینیو واقعا فوق العاده بود. او علاوه بر انتخاب به عنوان بهترین بازیکن جهان از سوی فیفا، توپ طلا را بالاتر از لمپارد و جرارد برد. بهترین بازی های ممکن را برای بارسلونا انجام می داد و نمود آن، بازی الکلاسیکو بود. در آن سمت، رئال مادرید تمام ستاره های ممکن را در اختیار داشت و بارسلونا هم بازیکنانی بسیار خوب به همراه رونالدینیو. قبل از شروع بازی، رئیس رئال او را دلقک خوانده بود و ادعا کرده بود روبینیو از او بازیکن بهتری است. و او بود که چه بلایی بر سر راموس و کاسیاس و رئال مادرید و فلورنتینو پرز آورد. اشک های چشم کاسیاس، صحنه ای تاریخی را به وجود آورده بود. در آن بازی هواداران رئال مادرید تنها در یک صحنه ساکت نبودند و آن تشویق کردن رونالدینیو بود. او آن قدر خوب بود که مورد تشویق هواداران مهم ترین رقیب تیمش قرار بگیرد.

### نظر سرخیو راموس در مورد الکلاسیکو (۰-۴)

«آن بازی عجیب بود. او به هیچ صورت متوقف نمی شد. تمام بازیکنان را کلافه کرده بود. او شبیه جولیوس سزار بود. یک نفره، ارتش قدرتمند ما را شکست داد».

در پایان آن سال، بارسلونا با برد برابر آرسنال قهرمان اروپا شد و در لالیگا هم با ۱۲ امتیاز اختلاف قهرمان لالیگا لقب گرفت. در پایان آن سال، باشگاه پیشنهاد ۱۴۰ میلیون یورویی چلسی برای رونالدینیو را رد کرد.

**نانی**

(بهترین بازیکن تاریخ؟ رونالدینیو. چون در بهترین شرایط، هیچکس حتی با او قابل رقابت هم نیست.)

رونالدینیو همچنان می درخشید. ضربه قیچی او به ویارئال یکی از درخشان ترین گل هایش را رقم زد. در پایان فصل با قانون بازی رودررو، بارسلونا با تفاضل گل +۴۵ پایین تر از رئال با تفاضل +۲۶ قرار گرفت. رونالدینو به مانند فصل قبل نبود، اما همچنان خوب بازی می کرد و حضور مسی در سمت دیگر، طرفداران را به شدت به وجد آورده بود.

رونالدینیو در فصل بعد از آن اما مثل همیشه نبود. البته که همچنان جزو بهترین ها بود. ولی توقعات از او به شدت بالا رفته بود. او همچنان گل های فوق العاده ای می زد و گهگاه حرکات تماشایی هم از خود به نمایش می گذاشت. اما گویی آن شور و شوق قدیم، از بین رفته بود.

**جولیانو بلتی، زننده گل قهرمانی بارسلونا در پاریس**

«اگر بخواهم بین مسی کنونی و رونالدینیوی آن دوره انتخاب کنم، رونالدینیو انتخاب من خواهد بود».

کاش او همیشه بود. کاش حتی الان هم برای بارسلونا بازی می کرد و از او لذت می بردیم. اما گویی یک چیز برای برزیلی ها قطعی است؛ درخشش مقطعی. و چه بد که ما را از دیدن همیشگی او محروم کرد. دیدن شاعری که فوتبال را یک تنه سرود...

پس از قهرمانی در جام ملت های اروپا، رونالدو به نفر شماره یک برای کسب جایزه توپ طلا تبدیل شد. با این حال، حتی بیشتر از آن چه که فکر کنید، نامزد شدن او برای این جایزه مضحک به نظر می رسد. به نقل از اسپورت، به بررسی آمار های ارائه شده می پردازیم تا ببینیم، حقیقتا چرا رونالدو نباید برترین بازیکن سال لقب بگیرد.

## بررسی؛ چرا رونالدو نباید برنده جایزه توپ طلا شود؟

(سجاد اسدی)

کسب قهرمانی در جام ملت های اروپا و لیگ قهرمانان، کسب عنوان برترین گلزن در لیگ قهرمانان و به ثمر رساندن ۵۱ گل در مجموع فصل، برای رونالدو کافی نیست تا بتواند خود را از زیر سایه مسی خارج کند. جام ها کسب شده اند، اما رونالدو هیچ تاثیری در صحنه های مهم و حیاتی در این بازی ها نداشته است و غالبا هم تیمی های او، رونالدو و تیمش را نجات داده اند. مسی، رقیب دیرینه رونالدو، اما دلایل بیشتری برای کسب جایزه توپ طلا دارد.

## شروعی فاجعه بار

مهاجم پرتغالی رئال مادرید بدترین بحران گلزنی خود در طول دوران حضورش در مادرید را، در فصل ۲۰۱۶/۲۰۱۷ سپری کرد. این بازیکن در ۱۰ بازی ابتدایی ۶۷۸ دقیقه برای رئال مادرید بازی کرد و تنها ۴ گل به ثمر رساند (۲ گل در لالیگا و ۲ گل در لیگ قهرمانان). نگاهی موشکافانه تر به این مسئله نشان می دهد که رونالدو، هر ۱۶۹.۵ دقیقه یک بار گلزنی کرده است .

## عدم درخشش در فینال لیگ قهرمانان اروپا

رونالدو و رئال مادرید برای یازدهمین بار در تاریخ سفید پوشان مادرید، فاتح لیگ قهرمان شدند. اما عملکرد رونالدو در بازی فینال به معنای واقعی کلمه، مفتضحانه بود. در واقع، پس از بازی فینال گمانه زنی ها حاکی از این بود که او دچار مصدومیت بوده است.

با نگاهی به فینال لیگ قهرمانان، ممکن است به نظر آید پنالتی آخری که توسط رونالدو تبدیل به گل شد او را تبدیل به ناجی مادریدی ها کرد. اما ضربات پنالتی همگی به یک اندازه اهمیت دارند؛ یعنی این که مهم نیست شما پنالتی اول را می زنید یا پنالتی آخر! واضح است که اهمیت پنالتی چهارمی که سرجیو راموس به گل تبدیل کرد، حتی ذره ای از پنالتی رونالدو کمتر نبوده است.

## یورو و باز هم نمایشی ضعیف

رونالدو به عنوان کاپیتان تیم ملی پرتغال، در کنار ترکیب این تیم در جام ملت های اروپا حضور داشت، اما عملکرد او در بازی فینال برابر فرانسه، به مراتب ضعیف تر از حد مورد انتظار بود.

اگرچه رونالدو در برابر ولز و مجارستان تاثیری در روند بازی داشت، اما در دیدار های پرتغال با سایر رقبا رونالدو هیچ حرفی برای گفتن نداشت. او در بازی فینال نیز دچار مصدومیت شد و از کنار زمین شاهد قهرمانی تیم ملی اش بود.

## ادر، قهرمان حقیقی پرتغال

قهرمانی یورو در حالی برای پرتغال به دست آمد که رونالدو در فینال این مسابقات فقط تماشاچی بازی بود. تمام بار پرتغال بر روی دوش ادر، بازیکن رده دومی پرتغال بود که در نهایت افتخار را برای پرتغال به ارمغان آورد و به سبب گلی که از فاصله ۳۰ متری به ثمر رساند، نامزد دریافت جایزه گالا نیز شد. بازی فینال یورو تنها می تواند یادآور درخشش ادر و اشک های شوق کریستیانو باشد.

## گریزمان؛ بهترین بازیکن یورو

در ادامه اوضاع وخیم رونالدو، جایزه بهترین بازیکن یورو نیز به آنتوان گریزمان (بازیکنی که دو بار در فینال لیگ قهرمانان و یورو برابر رونالدو قرار گرفت اما در هر دو بار ناکام بود) داده شد. گریزمان در این مسابقات توانست ۶ گل به ثمر برساند ولی سهم رونالدو در این مسابقات تنها ۳ گل بود.

## رقیبان ضعیف در لیگ قهرمانان و یورو

رئال مادرید و پرتغال اگرچه فاتحان دو جام مهم شدند، اما نباید رقیبان آن ها را از یاد برد. رم، وولفسبورگ و منچستر سیتی تیم هایی بودند که رئال پیش از صف آرایی برابر اتلتیکو مادرید با آنها روبرو شد.

در یورو حتی، رقبا ساده تر بودند؛ ایسلند، اتریش، مجارستان، کرواسی، لهستان و ولز، پیش از فرانسه، حریفان پرتغال بودند. جالب تر آنکه، علی رغم فوق ساده بودن رقیبان پرتغال، این تیم تنها توانست ولز را در ۹۰ دقیقه شکست دهد.

## عدم قهرمانی در لیگ و جام حذفی

در سطح باشگاهی، رئال موفق به کسب قهرمانی لیگ قهرمانان (و هم چنین قهرمانی در سوپرکاپ اروپا و جام باشگاه های جهان) شد و در لالیگا و کوپا دل ری، رقابت را به بارسا واگذار کرد.

## گلزن برتر سال

کریستیانو رونالدو حتی بهترین گلزن لیگ اسپانیا نیز نشد. لوییز سوارز از بارسلونا، با به ثمر رساندن ۴۰ گل در لیگ، کفش طلای اروپا را دریافت کرد.

یورو فرانسه یکی از ضعیف ترین مسابقات یورو در تاریخ بود، درست شبیه به یورو ۲۰۰۴. در آن سال، قهرمانی لیگ قهرمانان اروپا به پورتو رسید اما در پایان فصل، فاتح توپ طلا نه اهل یونان بود و نه بازیکنی از پورتو. بلکه آندره شوچنکو توپ طلا را از آن خود کرد. در آن سال دکو نفر دوم شد و زاگوراکیس از یونان، پنجم شد.

**شوچنکو در سال ۲۰۰۴ توپ طلا را تصاحب کرد**

# بارسا ۲۰۰۳/۰۴: فصل اعتماد، که به بزرگی منجر شد!

(سجاد زرگرنتاج)

هواداران خانگی در ال روسالدو فریاد «دسته اول، دسته اول» سر داده اند، تا نشان دهند که تیم میهمان را خطر سقوط تهدید می کند. دسامبر ۲۰۰۳ است و مالاگای تحت هدایت خوان د راموس، بارسا را با نتیجه ۵-۱ در هم کوبیده است.

سالوا باستیا، که از والنسیا به طور قرضی در والنسیا حضور دارد، هت تریک خود را با یک ضربه چیپ زیبا از روی خط محوطه جریمه که روشتو، دروازبان وقت بارسا را، پشت سر گذاشته و وارد دروازه شد، تکمیل کرده است. بارسا در رتبه نهم جدول دست و پا می زند و مطبوعات، سرمربی تیم، فرانک ریکارد را به شدت مورد انتقاد قرار می دهند؛ و اوضاع از این بدتر خواهد شد، پیش از اینکه بهتر بشود.

سه روز بعد، بارسا در خانه توسط رقیب سنتی اش، رئال مادرید، ۲-۱ شکست می خورد. رئال، با حضور کارلوس کیروش روی نیمکت، در میانه عصر کهکشانی ها قرار دارد و سلطه اش بر اسپانیا را ادامه می دهد. زیدان، رونالدو، لوییس فیگو، رائول و دیوید بکهام، همگی لباس سفید مشهور و تمیز رئال مادرید را به تن کرده اند. لوس بلانکوس زیر سیلاب نورهای نیوکمپ می درخشد، در حالی که میزبان، درمانده از ایجاد بارقه ای از امید است.

فارغ از مبالغ هنگفتی که برای تقویت ترکیب پر ستاره رئال مادرید خرج شده است، فارغ از فرآیند بازسازی که در باشگاه خودشان در جریان است، برای هواداران بارسا، شکست در مقابل مادرید، تلخ ترین قرصی است که می توانند قورت بدهند. این نخستین پیروزی مادرید در نیوکمپ، در دو دهه گذشته بود.

بارسایی ها حال خوبی نداشتند. وقتی تنها دو پیروزی در نُه مسابقه لالیگایی، به شکست ۳-۰ مقابل راسینگ در ابتدای ژانویه ژانویه منتهی گشت، کاسه صبر آن ها نیز، لبریز شد. دوازدهم در جدول، هجده امتیاز کمتر از رئال مادرید صدرنشین، به نظر می آمد که جواب نخواهد داد. «ریکارد، بیرون!»، درخواست آن هاست.

موجی از خوش بینی در تابستان ۲۰۰۳، صندلی های نیوکمپ را درنوردید. پس از چهار سالِ بدون جام، مدیریت فاجعه بار خوان گاسپارت به پایان خود رسید، و خوان لاپورتا، وکیلی که در بارسلونا متولد شده بود، در انتخابات ریاست باشگاه پیروز شد.

بارسا با اکثر باشگاه های بزرگ اروپا فرق دارد، و آن فرق در اینجاست که این باشگاه متعلق به بیش از ۱۰۰,۰۰۰ نفر است که عضو رسمی باشگاه هستند. این باشگاه که بیشتر از یک شرکت بزرگ، مانند یک کشور کوچک اداره می شود، با رأی این اعضا، رئیس خود را تا بازه بعدی انتخابات، مشخص می کند. اکثریت این اعضا را، افراد سنتی و سختگیری تشکیل می دهند که از تمامی رؤسای وقتِ باشگاه می خواهند تا به اصولی که توسط افرادی مانند خوان گمپر، ویک باکینگهام، رینوس میشل، و به خصوص، یوهان کرایف به وجود آمده اند، پایبند باشند. «فراتر از یک باشگاه»، در بین هواداران بارسا، بسیار محبوب است.

این نکته که کمپین ریاست لاپورتا رسماً توسط یوهان کرایف مورد حمایت قرار گرفته بود، نقشی کلیدی در انتخاب او به عنوان رئیس باشگاه داشت. نخستین حضور لاپورتا در عرصه سیاست باشگاه بارسلونا، به عنوان رئیس گروهی به نام «فیل آبی» بود، که

در تلاشی ناموفق، قصد داشت رأی عدم اطمینانی برای جوزپ لوییس نونز، در سال های پایانی دهه ۱۹۹۰ جمع آوری کند.
لاپورتا مجموعه از افراد معتمد که عقایدی شبیه به خود او داشتند را در هیئت مدیره جمع کرد تا افتخارات گذشته را به باشگاه مورد علاقه اش بازگرداند: ساندرو راسل به عنوان نائب رئیس، فران سوریانو به عنوان مسئول استراتژی های تجاری، مارک اینگلا به عنوان مدیر عامل، و تکسیکی بگیریستین، بازیکن سابق باشگاه، به عنوان مدیر ورزشی. اهداف این گروه، دو ستون اصلی داشت: تسویه بدهی ۱۵۰ میلیون یورویی که توسط گروه قبلی بر جا مانده بود، و بازگرداندن فوتبال زیبا، هجومی و منتج به پیروزی به بارسلونا.

خصوصیت عجیب دیگر باشگاه بارسلونا این است که اعضای هیئت مدیره، هیچ حقوقی دریافت نمی کنند. در واقع، در آن زمان، هر یک از اعضای هیئت مدیره باید مبلغ ۱.۵ میلیون یورو را به عنوان گارانتی پرداخت می کرد تا بتواند در این پُست کار کند. مزیتی که باعث می شد یک نفر بخواهد در هیئت مدیره باشگاه حضور داشته باشد، این است که این موقعیت، بیشتر از هر موقعیت سیاسی دیگری در منطقه، شخص را در معرض توجه قرار می دهد، نکته ای که می تواند به موفقیت شخص در تجارت های دیگر، بسیار کمک کند.

یکی از نخستین و مهمترین تصمیماتی که هیئت مدیره باید می گرفت، انتخاب سرمربی جدید بود. نمایش های بارسا در اکثر بازی های فصل گذشته، بسیار دور از انتظار بود. لوییس فن خال، سرمربی هلندی، که پیش از این در پایان دهه ۱۹۹۰، برای چند فصل سرمربی بارسا بود و این تیم را به دو قهرمانی لیگ رسانده بود، برای دومین دوره به باشگاه بازگشته بود.

فن خال قادر به تکرار موفقیت دوران نخست حضور در بارسا نبود و با رضایت دو طرف، در ژانویه از تیم جدا شد. با حضور بارسا در جایگاه دوازدهم، رادومیر آنتیچ، سرمربی صربستانی، هدایت تیم را بر عهده گرفت و در نهایت فصل را در جایگاه ششم و یک سهمیه برای حضور در جام یوفا، به پایان رساند. اما ششم جایگاهی نبود که بارسا آن را بخواهد. آنتیچ در پُست خود ابقا نشد و بارسا به دنبال یک سرمربی بود که آن ها را به سطوح بالای لالیگا و لیگ قهرمانان برساند، جایی که آن ها احساس می کردند به آن تعلق دارند.

هیئت مدیره یک لیست کوتاه از مربیان تهیه کرد. آن ها می خواستند که سرمربی آژاکس - و اسطوره پیشین بارسا - رونالد کومان، پروژه بازسازی آن ها را رهبری کند، اما مرد هلندی دستمزدی فراتر از حد انتظار داشت. آن ها تصور کردند که شاید تجربه زیاد گاس هیدینک در عرصه مربیگری بتواند این غول خفته را بیدار سازد، اما مانند کومان، هیدینک هم به لحاظ دستمزد در سطحی بالاتر از سطح مالی باشگاه قرار داشت. لاپورتا در این زمان از کرایف کمک خواست تا به او توصیه ای در این مورد کند. در حالی که اصلاً انتظار نمی رفت، کرایف مردی را پیشنهاد داد که تنها پنج سال سابقه مربیگری داشت و هیچکدام هم در یک باشگاه بزرگ نبود.

فرانک ریکارد به عنوان بازیکن یک اسطوره بود، یک ملی پوش با با سابقه و کسی که به همراه میلان قهرمانی های پیاپی در اروپا بدست آورده بود. اما سرمربیگری نوپای او، هنوز نتوانسته بود به موفقیت هایی این چنینی برسد: یک حذف در نیمه نهایی یورو ۲۰۰۰ به همراه تیم ملی هلند و سپس رهبری اسپارتا آمستردام در اولین سقوط تاریخ این باشگاه به دسته پایین تر. رزومه ای نه چندان درخشان، اما کرایف چیزی در ریکارد دیده بود - شاید بخشی از خودش را. مهمتر از این، او در ریکارد مردی را دید که توانایی مقابله با فشارهای احتمالی از به عهده گرفتن مسئولیتی

مانند سرمربیگری بارسا، و به ثمر نشاندن باورهایش را دارد.

کرایف در سال ۲۰۱۱ در مورد آن تصمیم و انتخاب یک سرمربی بی تجربه برای بارسا، گفت: «سرمربی هر باشگاه بزرگی باید از چیزهای بسیاری آگاه باشد؛ اینکه باشگاه برای چه می جنگد و انتقال آن به مردم و مطبوعات. او باید مردم خود را بشناسد، و به همان خوبی قادر به مدیریت رختکن خود باشد».

کرایف ادامه داد: «در حقیقت، فوتبال تنها ۴۰٪ از کارهای او را تشکیل می دهد. تمامی تصمیمات در این مورد که چه کسی بازی می کند و چگونه، تحت تأثیر چیزهایی است که سرمربی از قبل می داند. و تجربه شامل چه چیزهایی است؟ تجربه رختکن، کار کردن در فشار زیاد، مواجهه با یک بازی بزرگ. وقتی شما همه این ها را به عنوان یک بازیکن تجربه کرده اید، مقدار بسیار زیادی تجربه در کوله بار خود دارید».

لاپورتا که هنوز قانع به استخدام یک سرمربی با این تجربه کم نشده است، با اعتماد ضمنی به کرایف، به ریکارد اعتماد می کند. اعتمادی که در طول چند ماه آینده، به خوبی مورد آزمایش قرار خواهد گرفت.

علاوه بر قول های لاپورتا مبنی بر کاهش قرض های باشگاه و موفقیت ورزشی، او به رأی دهندگان وعده آوردن دیوید بکهام به نیوکمپ را داده بود. بکهام در آن زمان یک ستاره جهانی بود و لاپورتا از توانایی خود برای جذب او اطمینان داشت. بکهام اما رفتن به رئال مادرید را برگزید و نخستین شکست در پرونده دوران مدیریت لاپورتا ثبت شد. اگرچه لاپورتا و دوستانش برای مدت زمان زیادی در این شکست نماندند. با آگاهی از این نکته که تنها یک خرید بزرگ دیگر می تواند این شکست را به دست فراموشی بسپارد، مدیران بارسا به پلن بی پناه بردند. انتخاب دوم آن ها پس از بکهام، مهاجم برزیلی پاریس سنت ژرمن و قهرمان دنیا بود: رونالدینیو.

در آن زمان که بارسا توجه خود را به سمت ستاره جوان برزیلی جلب نمود، منچستر یونایتد در آستانه گرفتن امضای او برای قراردادی دائمی بود. اما در حالی که شیاطین سرخ در رسیدن به مبلغ مورد نظر پی اس جی کمی تعلل داشتند، بارسا به سرعت جلو رفت و پیشنهادی ۳۰ میلیونی روی میز پاریسی ها گذاشت. این پیشنهاد از سوی آن ها مورد قبول واقع شد و با کمک ساندرو راسل و رابطه خوبی که در زمان مدیریت اجرایی اش در نایک با مرد برزیلی داشت رونالدینیو بازیکن بارسا شد. در حین امضای قرارداد، لاپورتا به شماره ۱۰ جدید خود گفت: «حالا می بینی، از بودن در اینجا، بسیار بسیار بسیار لذت خواهی برد».

حدود ۲۰,۰۰۰ هوادار بارسایی روز بعد و در مراسم معارفه رسمی او در نیوکمپ، حضور یافتند. همانطور که رونالدینیو در حال انجام جادویش با توپ بود، تمام جمعیت از فرط هیجام فریاد می زدند، و جرأت رؤیا پردازی در مورد آنچه این جوان ۲۲ ساله و با استعداد برزیلی می تواند برای آن ها به ارمغان بیاورد را به خود می دادند.

در نخستین تجربه اش با پیراهن بارسا در خانه، بازیکن سابق گرمیو، تصویر واضحی از آنچه می خواهد به هواداران بارسا تقدیم کند را در نیوکمپ نقاشی کرد: دریبل از زمین خودی و سپس ضربه ای برق آسا که مقصدی جز زیر طاق دروازه سویا نداشت. آن دیدار در نهایت با تساوی ۱-۱ دو تیم خاتمه یافت.

علاوه بر رونالدینیو، وینگر با استعداد و آینده دار پرتغالی، ریکاردو کوارشما از اسپورتینگ، رافائل مارکز از موناکو و روشتو، دروازبان ترک تبار، به صورت بازیکن آزاد به بارسا آمدند. در همان زمان،

بازیکنان گرانقیمت و نا امید کننده تیم، پاتریک اندرسون، فیلیپ کریستانوال و جیووانی از تیم جدا شدند و فابیو روچمبک و خوان رومن ریکلمه به منظور کاهش دستمزدها و تعداد بازیکنان غیر اروپایی تیم، به صورت قرضی به تیم های دیگری پیوستند.

آینده برای بارسا بسیار روشن به نظر می رسید. اگرچه برخی از هواداران بارسا که همواره در ورزشگاه هم حاضر می شدند، حساب جداگانه ای روی لاپورتا باز کرده بودند. یک گروه که خود را «سگ های دیوانه» می نامیدند، از باشگاه درخواست حقوق و بلیط های رایگان در تمامی بازی های تیم کردند. در عوض، آن ها قول می دادند که «درست رفتار کنند». برخلاف مدیران قبلی، لاپورتا از تسلیم شدن در برابر این گروه امتناع ورزید و تأکید کرد که در بارسای جدید، هیچ محلی برای این گونه رفتارها وجود ندارد. پس اعلام موضع لاپورتا، یک کمپین ایجاد رعب و وحشت به وجود آمد و «سگ های دیوانه»، به اموال مدیر جدید بارسا آسیب می زدند و پیغام هایی مبنی بر تهدید او به مرگ، برایش ارسال می کردند. حتی یک بار یک گروه هفت نفره از اوباش لاپورتا را مورد تهاجم قرار دادند که مدیر بارسا با خوش شانسی دچار آسیب جدی نشد. لاپورتا با خونسردی بر حرف خود باقی ماند که این بارسا، به هیچ وجه زیر بار چنین درخواست هایی نمی رود.

فارغ از موافقت یا مخالفت با تصمیم او، هواداران بارسا می توانستند از یک چیز مطمئن باشند، و آن تعهد لاپورتا و اعضای کابینه اش به باشگاه بود. وقتی مراسم عروسی سوریانو با یک بازی خارج از خانه بارسا مصادف شد، لاپورتا و راسل تصمیم گرفتند که از جریان جشن خارج شوند و از تلویزیون به تماشای بازی تیمشان بنشینند. آن ها به محض دیدن بازیکنان بارسا در زمین فوتبال، از میهمانان حاضر در مراسم خواستند تا سکوت کنند و تا آن ها بتوانند بازی را تماشا کنند. با وجود تمام خودنمایی ها و غرورشان، این مردان به باشگاه اهمیت می دادند و می خواستند که تغییری رقم بزنند.

در ژانویه ۲۰۰۴، بارسا به دوراهی بزرگی رسید. شکست مقابل سانتاندر، پایان یک نیم فصل فاجعه بار بود. یک تصمیم باید گرفته می شد: آیا آن ها باید به همکاری با ریکارد ادامه بدهند و امیدوار بمانند که او بتواند اوضاع را تغییر دهد، یا سرمربی سابق اسپارتا را از کار برکنار کنند و یک مربی جدید به روی کار بیاورند تا نفسی تازه در روح تیم بدمد؟

نارضایتی در نیوکمپ به اوج خود رسیده بود و افراد کمی بودند که از ریکارد حمایت کنند. هواداران می خواستند ریکارد از کار برکنار شود و به این منظور به لاپورتا فشار می آوردند. راسل هم بر این عقیده بود که ریکارد شانسی که به او داده شده بود را از دست داده و قصد داشت لوییز فیلیپه اسکولاری، مردی که برزیل را به قهرمانی جام جهانی ۲۰۰۲ رسانده بود را، جانشین مرد هلندی کند. این تنها مسئله ای نبود که لاپورتا و راسل بر سر آن توافق نداشتند؛ این دو دوست قدیمی جدال های بسیاری داشتند و دوستی از دست رفته آن ها هیچگاه برنخواهد گشت.

لاپورتا تصمیم به حمایت از ریکارد گرفت و با تغییر سرمربی تیم مخالفت کرد. در عوض، تمرکز باشگاه بر روی نقل و انتقالات قرار گرفت تا بتوانند کاری در جهت احیای فصل فاجعه بار بارسا انجام دهند. اما بارسا اگر می خواست بازیکنی با تأثیری آنی به تیم بیاورد، باید بسیار هوشمندانه عمل می کرد. بودجه زیادی وجود نداشت و جایی برای خرج بسیار زیاد نبود. هواداران مهاجم می خواستند. پاتریک کلایورت و خاویر ساویولا از دوران اوج خود دور افتاده بودند و هواداران نیاز تیم به گل را احساس می کردند. وقتی باشگاه ادگار داویدز ۳۱ ساله را به طور قرضی از یوونتوس به نیوکمپ آورد، هواداران شگفت زده و تا حدی نا امید شدند.

داویدز یک نام شناخته شده در سطح دنیا بود و پیش از حضور در میلان و یوونتوس، به همراه آژاکس در سال ۱۹۹۵ قهرمان لیگ قهرمانان اروپا شده بود. اما در ۳۱ سالگی، یوونتوس او را در لیست مازاد قرار داده بود و انتقال او به بارسا چندان هواداران را تحت تأثیر قرار نداد. نه نشانی از یک مهاجم ۳۰ گله وجود داشت، و نه خبری از خرید گرانقیمت بود، تا هواداران آن را جشن بگیرند.

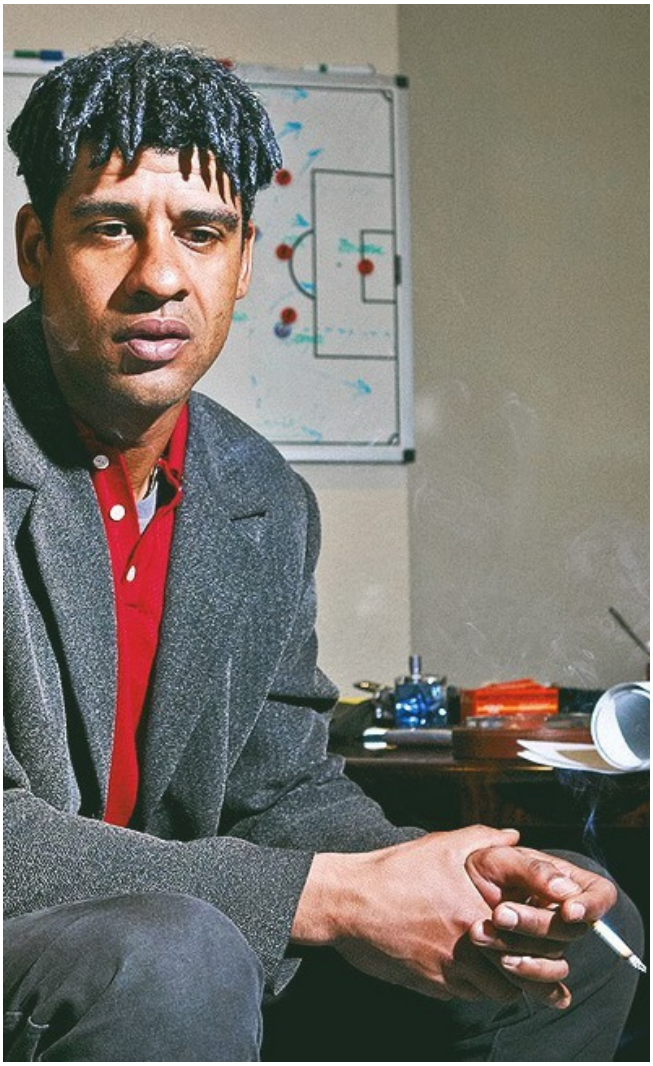

اما حضور داویدز، دقیقاً همان چیزی بود که بارسا نیاز داشت. با اضافه کردن فاکتور قدرت به خط هافبک در کنار هموطنش فیلیپ کوکو، حضور داویدز به ژاوی این اجازه را داد تا نقش آزادانه تری در ترکیب پیدا کند و با خیال راحت به تغذیه خط حمله سه نفر تیم، شامل رونالدینیو، ساویولا و لوییز گارسیا بپردازد.

ساراگوسا با گل های رونالدینیو، ساویولا و ژاوی، با ۳ گل از

نیوکمپ بدرقه شد. سپس آن ها در سن مامس به تساوی رسیدند و پس از آن پنج پیروزی پیاپی مقابل سویا، آلباسته، اوساسونا، اتلتیکو مادرید و والنسیا کسب کردند، تا به مصاف ۲۹ فوریه با دپورتیوو لاکرونیای مدعی در ریازور رسیدند.

بارسا در نیمه نخست با دو گل رونالدینیو و گل ساویولا با سه گل از میزبان خود پیش افتاد. دپورتیوو نیمه دوم به خود آمد و دو گل از گل های خورده را جبران کرد، اما بارسا در نهایت توانست برتری خود را حفظ کند و پیروز میدان باشد. این دیدار از آن بازی هایی بود که مدعیان اصلی را از آن ها که تنها جرقه ای بودند، جدا می کرد. در آن زمان، دپورتیوو یکی از بهترین تیم های قاره اروپا بود و از مدعیان اصلی کسب عنوان قهرمانی لیگ محسوب می شد. نمایشی که بارسا در آن شب ارائه داد، گواهی بر این نکته بود که آن ها از نقطه عطف عبور کرده و شروع به بهبود کرده اند؛ نگاه آن ها دیگر رو به پایین و توام با ترس از انچه ممکن است رخ بدهد نبود، آن ها چهارم بودند و نگاه رو به بالایشان را به رئال مادرید، والنسیا و دپورتیوو دوخته بودند.

لاپورتا طی جلسه ای با حضور اعضای اصلی هیئت مدیره و فرانک ریکارد، اظهار داشت: «باخت های مادرید و دپورتیوو به زودی آغاز می شوند». مدیر باشگاه بسیار خوشبین بود. در نهایت هم تصویری که او از آنچه باشگاه می تواند بدست بیاورد داشت، در حال ثمره دادن بود.

تیم ریکارد خود را بازیافت. آن ها راه بارسلونا، که توسط تیم رویایی کرایف در اوایل دهه ۹۰ و دیگر بارساهای قدرتمند تاریخ به وجود آمده بود، پیدا کردند. رونالدینیو در حال تثبیت جایگاه خود به عنوان بهترین بازیکن سیاره بود و لالیگا را با حرکات جادویی و گل های زیبای خود، جذاب تر از پیش می کرد.

توپ در هوا سرگردان بود و تقریباً می چرخید. ۲۴ آوریل است و بارسا به مادرید سفر کرده و به دنبال انتقام شکست خانگی در دیدار رفت است. سانتیاگو سولاری رئال را پیش انداخت اما کلایورت بازی را به تساوی کشاند. تقریباً دقیقه ۸۶ است، که رونالدینیو با پاسی هوایی، توپ را از روی خط دفاعی رئال مادرید عبور می دهد. توپ که چرخان چرخان در حال حرکت است، توسط جاذبه به زمین کشانده می شود و درست روی قسمت بیرونی پای راست ژاوی قرار می گیرد. ایکر کاسیاس در جلوگیری از توپ ناتوان است. ژاوی، افتخار کاتالونیا، تیر خلاص را در برنابئو شلیک می کند. و با این پیروزی، بارسا حالا شانزدهین بازی بدون شکست خود را پشت سر می گذارد.

بارسا که پس از باخت به راسینگ سانتاندر در ژانویه، دیگر در لالیگا طعم باخت را نچشیده است و تنها شکست هایش در کوپا دل ری مقابل ساراگوسا و در جام یوفا مقابل سلتیک بوده است در مکان سوم جدول ایستاده و در حالی که تنها سه ماه قبل از آن، کاملاً غیر ممکن به نظر می رسید، آن ها در کورس قهرمانی لالیگا قرار دارند. سوریانو در این لحظه رو به لاپورتا می کند و می گوید: «نمی توانم تصور کنم قهرمانی در لیگ چگونه است!».

اما دو هفته بعد، و پس از پیروزی مقابل اسپانیول در دربی کاتالونیا، نوار پیروزی های بارسا توسط سلتاویگو پاره شد و با از بین رفتن آن نوار، شانس واقع بینانه بارسا برای کسب عنوان قهرمانی در لیگ هم، از بین رفت. آن ها رئال مادرید و دپورتیوو را کنار زدند، اما در غلبه بر والنسیای رافا بنیتز ناموفق بودند و نتوانستند قهرمانی را بدست بیاورند. رویا برای یک فصل به حالت تعلیق درآمد.

فصل بعد، بارسا برای نخستین بار در پنج سال گذشته، به عنوان قهرمانی لالیگا رسید. آن ها در دائمی کردن قرارداد داویدز ناموفق بودند و هافبک هلندی به اینتر میلان پیوست. اما تقویت تیم در قالب جذب دکو از پورتو، اتوئو از مایورکا و ژولی از موناکو به انجام رسید. در فصل ۲۰۰۴/۰۵، لیونل مسی ۱۷ ساله با آن موهای خاصش، نخستین بار با پیراهن تیم اصلی بارسا به میدان رفت. سال ۲۰۰۶ حتی با موفقیت های بیشتر همراه بود و بارسا ضمن دفاع از عنوان قهرمانی لالیگا، با پیروزی ۲-۱ مقابل آرسنال در فینال لیگ قهرمانان اروپا در پاریس، بر بام اروپا ایستاد.

در سال ۲۰۰۵ ساندرو راسل از نائب رئیسی باشگاه استعفاء داد و رابطه اش با لاپورتا، به طرز غیر قابل بازگشتی، خراب شد. راسل در سال ۲۰۱۰ نامزد ریاست باشگاه شد و توانست دوست سابقش را شکست داده و به ریاست باشگاه برسد.

با وجود اینکه فصل ۲۰۰۳/۰۴، جامی برای جشن گرفتن در بر نداشت، می تواند یکی از مهمترین فصول در تاریخ اخیر بارسا شناخته شود. امیدی که با حضور کادر مدیریتی جدید به باشگاه آمده بود، تا ژانویه جای خود را به نا امیدی داده بود. این سال، سال قمار بارسا میان موفقیت و فراموش شدن بود.

غیر ممکن است که بدانیم اوضاع چگونه می شد، اگر لاپورتا زیر فشارهای موجود و در حالی که این گزینه تنها گزینه منطقی به نظر می آمد، ریکارد را از کار برکنار می کرد. شاید بارسا بدون توجه به این مسئله، باز هم بر بام دنیا می ایستاد، اما در آن صورت باید آن را به نحو دیگری انجام می دادند. با اعتماد مضاعف به ریکارد و توجه به توصیه کرایف بارسا به اصول تاریخی خود مؤمن ماند و راه را برای امثال گواردیولا، ژاوی، اینیستا و مسی گشود تا درخششی حتی بیشتر را در دهه بعدی رقم بزنند و یک بار دیگر، فراتر از یک باشگاه باشند.

توپ جنگ
WAR CUP 2014
SYRIA
Syrian children need
YOU to be their
Champion.

# توپ جنگی

قسمت دوم

(علیرضا صابری)

از مستلزمات پدید آوردن یک نظم و یک ساز و کار هماهنگ، وجود یک هدف و ابزار و امکانات مورد نیاز جهت رسیدن به آن مهم می باشد؛ در این صورت است که شما به هرآنچه که مایلید خواهید رسید، چرا که نظم را بر اساس نیاز خود ایجاد می کنید و تمامی عوامل را در راستای این امر به خدمت می گیرید و اگر توانستید نظام خود را به نحو احسن پیاده سازید، این سازوکار بر اساس برنامه هایی که برایش ترسیم نموده اید، کار می کند و وظیفه ی شما فقط نظارت بر کار سیستم می شود و دیگر نیاز به دخالت مستقیم در آن نظام نیست.

تاریخ و نوع نگرش به آن همواره مورد بحث اندیشمندان و خردمندان هر جامعه ای می باشد و گویی این بحث ها و جدل ها تا آخرین برگ تاریخ در این گیتی ادامه خواهد داشت و این خود مخاطب هست که باید تصمیم گیرد، تعقل کند، تحقیق کند، تا به حقیقتی که درگذشته اتفاق افتاده است و نیز در آینده رقم می خورد، برسد و راه مناسب را برای زندگی خویش برگزیند.

در این بین، بحث چالش بر انگیزی همچون چشمه ای جوشان در بین مفسرین می جوشد و آدمی را وا می دارد که به اعماق تفکر فرو رفته و مباحث را تجزیه و تحلیل کند، و آن نظریه توطئه است که ریشه ی آن بر می گردد به بحث بسیار شیرین و جذاب جبر و اختیار؛ اما تفاوتی که در این میان به وضوح بدن نمایی می کند این است که در نظریه توطئه، دست آفریننده خارج از دخالت ها واقع شده است و به خود چهره ی انسان محوری یا همان اومانیسم می گیرد و این عامل در بحث جبر و اختیار به طور عکس می باشد.

عده ای بر این نظرند که هرچه در زندگی روزمره ما اتفاق می افتد، حاصل همان لحظه، همان روز و همان سال است و پای اندیشه خود را فراتر از آن نمی گذارند و عده ای در مقابل وجود دارند که دلایل مشکلات و اتفاقات روزمره خود را در وقایع و اتفاقات گذشته می جویند، چرا که ریشه تمام مشکلات در دل تاریخ پنهان شده است و نیاز به بررسی های ریز بینانه دارد و در قرآن کریم نیز خداوند انسان را به مطالعه تاریخ دعوت نموده است که بشر به همین امر دست یابد. بر همین اساس وقتی برگ های خسته و پاره پاره بشری را ورق می زنید و با نگاهی تیز بین به آنها می نگرید، افقی پیش رو ی شما باز می شود که قادر به دیدن زنجیره های به هم پیوسته ای خواهید بود که گویی به صورت سلسله وار و دومینو مانند تمامی اتفاقات وسیع تاریخ را رقم می زدند و چه جالب آن که تمامی آن ها به سود و به نفع یک عده و یا یک قوم خاص می باشد، و این به دور از شرط عقل است که تصور کنیم تمامی این وقایع بر حسب اتفاق رخ داده

است و هیچ قوه ای بر پشـــت این دومینوی منظم وجود ندارد که برخی از نمونه های آن را در مقاله پیشین بررسی کردیم.

اگر بگوییم دنیا بعد از فروپاشـی اتحاد جماهیر شـوروی در سـال ۱۹۹۱ تولدی مجدد یافت، بـی راهه نگفته ایم؛ چـرا که مجموعه اتفاقاتی که پس از آن به وقوع پیوست، تا همین روز گریبان بشر را گرفته است. همان طور در مقاله پیشین بیان شد و نیز ابتدای این مقاله، برای ایجاد نظم، شـما نیازمند حرکت دادن عوامل اجرایی هسـتید. پس از سال ۱۹۹۱ و از بین رفتن یک ابرقدرتک پوشالی صفت، جهان به سمت تک قطبی شدن و یک پارچه شـدن قدم بر می داشـت تا به اتوپیای دهکده جهانی برسـد، در این دهکده نو ظهور فرهنگ هر قومیت دیگـر معنـی پیدا نمـی کند، ارزش ها و باورهای ملت ها که ریشـــه در رگ و پی شان دارد، باید فراموش شـــوند، ســـنت ها باید از بین بروند و همه و همه باید زیر یک سیستم، زیر یک بانکداری، زیر یک ارزش و الگوی رفتاری زندگی کنند. دهه نود میلادی دهه شکل گیری زندگی یکسان بشریست که چشم و گوش سپرده به یک قطب باید حرکت کند و هر ملتی و یا قومی که از آن سـرپیچی کند، محکوم به فناسـت و برای آن دهکده جهانی اما کوچک یک تهدید بزرگ به حساب می آید، چرا که این ملت های مخالف می توانند سـایرین را از رویای پوشـالی بیدار کنند.

ابرقدرتکی که بعد از سال ۱۹۹۱ به یگانگی قطبی رسـید و خود را کدخدای این دهکده شیک اما بسـیار کثیف و به دور از انسـانیت می پنداشت، همواره از دو عامل استفاده می کرد که نیل رسـیدن به اهدافش را در گروی این عوامل می دید و بسـیار جالب است که این قدرت باد شده تاریخ، مردمان زیر سلطه اش را بســیار خوب می داند و از آن به نحو احسـن استفاده می کند. عامل اول قدرت نظامی و عامل دوم که بسـیار کشـنده تر می باشد قدرت کنترل افکار در دهکده ی نو ظهور می باشد که عامل اصلی آن استفاده از سرگرمی است، و این شیوه پدرانشـان است، یعنی رومیان باستان که البته خودشان را به دامان آنها گره می زنند.

این عامل قدرت، از هر وسیله ای برای یکپارچه سـازی افکار عموم دهکده جهانی خویش اسـتفاده می کند؛ چرا که اگر شـما افکار قومی را در دست بگیرید، آن ها به صـورت خودکار عوامل شـما را در نظامی که ساخته اید انجام می دهند و وظیفه شما فقط نظارت است؛ همان طور که در اوایل این مقاله به آن اشاره شـد، حال این مهم توســـط خوراک های ذهنی نظیر کتاب ها، فیلم های سینمایی، برنامه های تلویزیونی، موسـیقی، بازی های رایانه ای و فوتبال، حاصل می شود؛ اما چرا فوتبال؟!

فوتبال را باید از تمامـی ورزش ها جدا کـرد چـراکه عواملـی در فوتبال شـدن فوتبال دسـت داشـته اند که آن ها را در هیچ یک از رشـته های ورزشـی، نمی توان یافت. در بین تمامی ورزش ها، فوتبال تنها ورزشی است که پذیرای بیشـترین تماشاچی است و ورزشگاه هایی که در آن فوتبال بازی می شود، در سطح کشـور های اروپایی، معمولا بیش از پنجاه هـزار نفـر را در خود گنجایش می دهند و از این حیث از سایر رشته های ورزشی بالاتر می باشد؛ و این به معنای این اسـت که جمعیت عظیمی را می توانید در یک مکان جمع کنید و آن ها را سرگرم. این اصل برای صاحبان قدرت عاملی بســـیار جذاب است که آن ها را به سمت این پدیده نوین جمع می کند، وقتی توجه ها به سـمت یک پدیده جلب شـود و همه را متحیر خویش سازد که این از ذات پدیده بودن آن می آید، می تواند جولان گاه خوبی برای تبلیغات و رسـیدن به سـود های نجومی باشد؛ پس از لحاظ اقتصادی نیز فوتبال جذاب است. عامل دیگر اهمیت فوتبال، ایجاد حس مالکیت و یگانگی و قدرت بخشی کاذب در بین هواداران می باشـد. به نحوی که هواداران، خواب و خوراکشان تیم مورد علاقه شان می شود و حاضر هستند کار های گوناگونی را برای تیم محبوب خود کنند؛ چرا که خود را بخشی از آن باشگاه می دانند و در آن ها حس مسـئولیت پذیری نسـبت به هیچ، شکل گرفته است و عامل پیشـرفته تر آن گرایش به افراط و اغلب به خشـونت هایی خونین است و مهلک ترین بخش فوتبال، همین بخش می باشـد که عوامل قدرت به صـورت پیاپی از آن استفاده می کنند.

ذات بشری همواره به دنبال حسـی برای افتخار و حس مالکیت بر شیء یا ارزش معنوی است؛ چرا که با این عوامل احسـاس رضایت بخش هویت مـی کند و در اقوام مختلف، این عوامل از طـرق مختلف نظیر افتخارات علمی و ادبی یا فتوحات جنگی میسـر می شود و به سبب آن یک ملت می تواند به تاریخ پنج هزار سـاله خود افتخار کند و به جهانیان بگوید که من دارای رگ و ریشـــه ی فرهنگی و قومیتی و تمدن هستم. اما در دهکده جهانی هیچ ملتی نباید به چنین عواملی افتخار کند، چرا که همه زیر یک سلطه قرار دارند و تنها قدرت برتر، کدخداست و این قدرت پوشالی در تلاش اســـت این هویت را از ملت ها و مردمان بگیرد و چیزی را جایگزینش کند که بتواند آنها را در راسـتای نیاز ذاتی شـان ارضـا کند و فوتبال و سیسـتم هواداری آن بهترین گزینه برای این مهم می باشد. حال با اندکی بررسی می توان فهمید که چرا در فوتبال، پول های نجومی خرج می شود، سرمایه گذاری می شود و بر روی یک آنتن تلویزیونی چندین سـاعت را به یک برنامه ی فوتبالی اختصـاص می دهند و سیاست، عضـو جدایی ناپذیر از فوتبال می شـود و به خاطر همین عوامل جذاب برای صـاحبان قدرت، آن ها تمامی تلاش خود را برای گسترش این پدیده جهانی می کنند؛ به نحوی که میلیاردها نفر مسـابقات فوتبال را تماشا می کنند، چرا که یکی از راحت ترین روش های موجود و البته پر سـود برای کنترل افکار جامعه می باشد.

حال بیایید در تاریخ کمی پیش برویم و آن را از قرن بیسـت و یکم بررسی کنیم، و به راستی که تاریخ آینه تمام نمای بشریست و جز واقعیت، چیز دیگری را نشـان نمی دهد. از قرن جدید تاکنون و یا حتی در ادوار گذشته، در هر چهار سالی که مسـابقات جام جهانی برگزار می شود، ما همواره شاهد جنگی خونین هسـتیم؛ چرا که جهانیان نظاره گر بازی های مهم جلوه داده شـده فوتبال جهانی هسـتند و کمتر دهکده جهانی به خود زحمت می دهد که به فکر کشـته های سایر نقاط این جهان بزرگ بیفتد؛ که همان طور که

گفته شد، تک ابر قدرتک پوشالی از عامل نرم و سخت به خوبی استفاده می کند و لزوما هم نیازی به اقدام به ظاهر فیزیکی ندارد، چرا که سیستم نظام خود را به صورتی چیده است که فقط نیازمند نظارت اوست. حال به بررسی دومینو وار وقایع تاریخی می پردازیم. معمولا در سال هایی که جام جهانی در آن برگزار می شود، تمامی توجه های رسانه ها بر جام جهانی متمرکز است و مردمان دهکده جهانی، پیگیر اخبار و حواشی مربوط به آن می باشند و این عامل در چند هفته برگزاری به اوج خود می رسد و حتی بعد از آن نیز ادامه دارد. در جام جهانی سال ۲۰۰۲ میلادی، هنگامی که همگان در محو تماشای بازی های جام جهانی بودند، مردمان افغان زیر بمباران و کشت و کشتار، شب را به صبح می رساندند و یا حتی قبل تر از جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه، در همان ایام مردم بالکان و خصوصا مسلمانان بوسنی در زیر سکوت بی رحمانه رسانه ها سلاخی می شدند.

کمی به جلوتر بیاییم؛ در سال ۲۰۰۶ یکی از پرخرج ترین و مدرن ترین جام های جهانی در کشور پیشرفته آلمان برگزار شد و درست در همان ایام، جنگ ۳۳ روزه لبنان و حمله اسرائیل به آن کشور که با هدف کشتار مردمان آن دیار شروع شده بود، زیر سکوت رسانه هایی که مشغول بزرگ نمایی رقابت های جام جهانی بودند، به کشتار خود ادامه می دادند. گویی فوتبال چشم بند مناسبی برای جهانیان زنجیر شده در دهکده ی جهانی می باشد؛ چرا که این رژیم با حمایت ایالات متحده، در سال ۲۰۰۸ میلادی باز هم در زمان برگزاری مسابقات فوتبال یورو ۲۰۰۸، جنگ ۲۲ روزه را بر علیه مردمان غزه شروع کرد. سال ۲۰۱۰ همزمان با شروع بهار عربی و کشتار مردم بی دفاع توسط دیکتاتورها و ظهور گروه های تروریستی جدید و سال ۲۰۱۴ که خونین ترین سال برگزاری جام جهانی است، جنگ ۵۶ روزه غزه که در آن هزاران هزار مرد و زن وکوچک و بزرگ فلسطینی در سکوت رسانه ها به خاک و خون کشیده می شدند، و در همان زمان بخش اعظمی از عراق به دست گروه داعش افتاد و در آن دوره، جهان سرگرم تماشای بازی ها بود. حال سال ۲۰۱۸ نوبت کیست ؟ اگر کمی از فضای فوتبال دور شویم، می بینیم که این دومینوی کشتار در رقابت های المپیک هم دیده می شود؛ همانند کشتار مردم مسلمان میانمار در سال ۲۰۱۲ دقیقا مصادف با بازی های المپیک لندن و باز هم سکوت دنیا ...

در این مقاله دو بخشی، تلاش شد که پنجره نوینی گشوده شود نسبت به اتفاقات پیرامونمان و این که از خود برای هر اتفاقی که در زندگی می افتد، ولو بی ارزش، بپرسیم: «چرا؟». به این علت که به دور از شرط عقل می باشد که فکر کنیم تمامی این وقایع بر اساس اتفاقات رخ داده است و هیچ قوه ای دخیل آن نیست و دست هایی پشت پرده، عروسکان خیمه شب باز را به رقص در نمی آورند. ذات ورزش همواره مقدس است و تفریح همانند نیاز به اکسیژن برای آدمیست، اما باشد که با تفکر و اندیشیدن بتوان راه های جدیدی را به وجود آورد تا در جام های جهانی بعدی کشورمان فقط و فقط به عنوان یک تیم در آن شرکت داشته باشد و نه آن که در سکوت رسانه ها شاهد سلاخی مردمانمان باشیم. باشد روزی برسد که به فرهنگ خویش و ارزش کهن خویش برسیم که دیگر مدل موی یک بازیکن الگوی جوانان این مرز کهن نباشد و این مستلزم این است که ابتدا از خود شروع کنیم؛ اگر هنوز ایران برایمان ارزش دارد و فقط از فوتبال لذت ببریم، نه این که درآن غرق شویم و به افراط کشانده شویم و توپ جنگی را به توپ پلاستیکی ساده دوران کودکیمان دوباره تغیر دهیم.

RONALDO
WWW.FCBARCELONA.IR
MESSI
NUOVO
CLEAR
CLEAR